

اکثریت

نشریه هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (انگیزه) در خارج از کشور

جمعه ۲۵ خرداد ۱۳۶۳ برابر ۱۵ ژوئن ۱۹۸۴
بها ۴۰ ریال - سال اول - شماره ۱۱

صدای طبل جنگ جمهوری اسلامی:

آوایی خوش صدا در گوش امپریالیسم!

در هفته های اخیر رگبرهای نظامی میان ایران و عراق، و در منطقه خلیج فارس ابعاد تازه تری یافته است. حملات هوایی به کشتیهای نفتکش در خلیج فارس افزایش یافت. هواپیماهای ارتش جمهوری اسلامی ایران، در واکنش به حملات هوایی عراق علیه نفتکشهایی که از خاگ بارگیری می کنند، به نفتکشهای دیگر معالک در آبراههای بین المللی حمله کردند. ناامنی آب راههای بین المللی در خلیج فارس فرصت تازه تری به دولت آمریکا داد تا طرحهای مفسد جویانه و مداخله گرانه خود در ادنیال نماید.

ناوهای آمریکائی و دیگر د ولتهای امپریالیستی که از قبل راهی منطقه شده بودند در آبهای خلیج به تردد پرداختند. با همین بهانه، طبق گزارش خبرگزاریها، از سوی نیروی دریائی آمریکا ناوهای جنگی بیشتری به منطقه اعزام شده است. استقرار دائمی ناوگان دریائی آمریکائی در دریای عمان و خلیج فارس، از جمله طرحهای نظامی گرانه ای بود که دولت ریگان، در راستای سیاست صهیونی تجا و زگرانه خسود، طراحی کرده بود. اینک با بهره گیری از فرصتی که فراهم شده است، ناوگان آمریکائی در آبهای جنوبی میهن ما مستقر شده اند.

در جنوب خلیج فارس، د ولتهای عضو " شورای همکاری خلیج " با میانداری عربستان سعودی، خرجه بیشتر بیکدیگر نزدیک شدند. بقیه در صفحه ۲

سرنوشت لایحه "دولتی کردن بازرگانی خارجی": تجسس کامل روند خیانت حکام ج.ا. به اهداف انقلاب

اولین دوره "مجلس شورای اسلامی" در آخرین روزهای کار خود "لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی" را به نام لایحه "نحوه انجام بازرگانی خارجی" تغییر داد و بررسی بیشتر و تصویب آن را به مجلس دوم واگذار کرد. تصمیمی که مجلس اول در روز ۱۳ اردیبهشت در مورد بخشی از ماده ۴۴ قانون اساسی گرفت فقط به تغییر نام خلاصه نمیشود. مضمون این لایحه ظرف دو سال گذشته چنان موبه موباً منافع "تجار شریف" هماهنگ گردید

که اسم لایحه خصوصی تر کردن تجارت خارجی، نام با مسامحتی برای آن بود. سرگذشت این لایحه طی دو سال گذشته، آئینه وار چرخش به راست حکومت، از جمله دستاورد قاننگذاری آنرا ترسیم میکند. این لایحه برای اولین بار در ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ به تصویب مجلس رسید. سازمان ما، بدرستی در آن زمان مصوبه مجلس را گامی برای محدود کردن غارتگریهای کلان سرمایه داران ارزیابی نموده بقیه در صفحه ۴

اینجا بند ۲۸۰ است! در اینجا: "عشق به خلق" را، تعزیر میکنند و "انقلاب" را، به صلابه می کشند

"بند ۲۸۰" همچون این و قزل قلعه، یک نماد تراژیک از سرنوشت انقلاب بهمن است. "بند ۲۸۰" نامی است که جمهوری اسلامی، بر روی زندان "کمیته مشترک ضد خرابکاری" زمان شاه مدفون نهاده است. این مرکز، در قیام ۲۲ بهمن، به تصرف مردم درآمد. فتح آن، عظمت زیبایی و خلوت فتح "دژ باستیل" را داشت. در جریان انقلاب کبیر فرانسو، مردم ایران میخواستند این مخوفترین شکنجهگاه ساواک، که بنای آن را رضا خان بی ریخته بود، با خاک یکسان شود. وی با موزیای گردن تا خذلان ددم نشان را گواهی باشد و عزم زنجشکان را. اما اینک گویی روح "حسینی" "تهرانی"، "رسولی"، "حسین زاده" و "عضدی" در کالبد های جدیدی حلول کرده و زندان کمیته مشترک، از فاجعه خویشتن، انتقام میگیرد. کشتارگاه کمیته، همچنان به کار خویش ادامه میدهد، حتی پررونقتر از گذشته و مخوفتر از پیش. و این میطلبد عزمی بیش را و ساختن از پیشش را برای فتح دوباره این شکنجهگاه.

در صفحه ۵

ثمره یک دوره از فعالیت مجلس:

محرومیتها افزوده تر و کیسه های غارتگری، فراختر شد

اطلاعات هفتم خرداد (در پایان کار این مجلس، تبلیغات زیادی حول دستاورد های آن، صورت گرفت. اما واقعیت چیز دیگری است. بخشی از عناصر درون حاکمیت نیز، اعتراف میکنند که تا کنون محرومین، محرومتر شده اند و کیسه های غارتگری، فراختر گشته اند. مجلس در پیش آمدن این روند، نقش مشخصی داشته بقیه در صفحه ۳

محرومیتها افزوده تر و کیسه های غارتگری، فراختر شد. در روز ششم خرداد ماه جاری، اولین دوره فعالیت مجلس، به پایان رسید. در این دوره، که با تلاطمات سیاسی حادی توأم بود، "نزدیک به ۸۰۵ لایحه و طرح" به مجلس آورده شد که "حدود نصف آنها بحث شد" و "بعضی از آنها مکرراً شورای نگهبان برگشت" خورد. (رفسنجانی در جلسه اختتامیه مجلس)

قداره کشی های "انجمن های اسلامی" وقاله های سلطنت طلب در کشورهای اروپائی

نیروهای انقلابی تبدیل کرده است. "انجمن های اسلامی" برای تکمیل سرکوبگریهای حکومت، علیه نیروهای انقلابی، هر روز دست به آواشگری های جدیدی میزنند. بقیه در صفحه ۲

خیانت رهبران جمهوری اسلامی به آماجهای انقلاب شکوهمند بهمن بالطبع "انجمن های اسلامی" را که در رابطه تنگاتنگ با ارگانهای سرکوبگر حکومت هستند، به نهاد های خبرچینی و جاسوسی، چماق کشی و زنجیرکشی علی

اعتصاب غذای ۵ روزه در ایتالیا علیه کشتار و اختناق در ایران

در صفحه ۱۰

متحد شویم! علیه کشتار و اختناق در ایران بپاخیزیم!

قداره‌کنشی‌های "انجمن‌های اسلامی" و مقاله‌های سلطنت طلب در کشورهای اروپایی

بقیه از صفحه اول

حمله عوامل و مامورین ارگانهای سرکوبگر حکومتی در اول ماه مه به صفوف کارگران اسپانیا که در شهر بارسلون برای گرامیداشت روز جهانی کارگر گرد آمده بودند و فداییان و توده‌ایها نیز دوشادوش آنان راهپیمایی میکردند، آن چنان نفرت کارگران شرکت‌کننده در راهپیمایی را دامن زد که با طنین اندازی شعارهای کوبنده کارگران علیه مامورین و همکاران شکنجه‌گران جمهوری اسلامی در این راهپیمایی، آنسان به ناچار پا به قرار نهادند.

روز ۱۵ ماه مه (۲۶ اردیبهشت) نیز اعضای "انجمن اسلامی" شهر کاتانینا سیسیل واقع در جنوب ایتالیا با چاقو، زنجیر، پنجه بکس و ... به دانشجویان مترقی و مبارز، از جمله رفقای فدائی و توده‌ای حمله نموده و تعدادی از آنها را مجروح کردند. جراحاتی یکی از دانشجویان که با چاقو مورد تهاجم این اوباشان واقع شد، به حسدی بود که به ناچار مورد عمل جراحی قرار گرفت. نیروهای انقلابی در اروپا و آمریکا تنها

مورد تهاجم عریه‌ه‌کشان "انجمن‌های اسلامی" واقع‌نیشوند. آنها پس‌مانده‌های سلطنت طلب را نیز در برابر خود دارند. از جمله روزها ۱۳ و ۲۰ آوریل، همپالکی‌های دیسروز "فرد و سته‌ها" این نوکر شاهزاد شاه معدوم و کارگزار امتیعی پشت پرده ج. ۱۰، دارو دسته بختیار و دیگر سلطنت‌طلبان، که هنوز آشار شلاق و شکنجه آنان از بدن انقلابیون محو نشده است به میز فروش کتاب هواداران چریک‌های فدائی اقلیت، راه کارگر، و مجاهدین خلقی در "سیت" پاریس حمله کردند. این اوباشان ساواکی‌ها و لپن‌های سلطنتی، همچون اوباشان "انجمن‌های اسلامی" به چاقو، کابل، نانچوکا و چاقو مجهز بودند. این یورش با مقاومت دانشجویان هوادار نیروهای انقلابی روبه‌رو شد. در مقابل این قداره‌کنشی‌های دوجانبه باید متذکر شد و با اتحاد و انسجام عمل همه ایرانیان مبارز و میهن دوست، در افشای ماهیت و عملکرد ضد انقلابی و ضد مردمی هر دو دسته این اوباشان کوشا بود.

بین المللی، مردم رنج‌دیده ایران، ملت عراق و همه بشریت ترقی‌خواه و صلح‌دوست، وقعی ننهند و به حمله گسترده جدیدی متوسل شود، آنگاه یاردیگر فاجعه‌ای رخ خواهد نمود که ابعاد آن بصورتی از پیش، وحشتناک‌تر خواهد بود. سران جنگ طلب جمهوری اسلامی، به دنبال درخواست دبیرکل سازمان ملل مبنی بر قطعیت بمباران مناطق مسکونی، ضمن پذیرش "رسمی" آن، باز شعارهای جنگ طلبانه‌ای سردادند و همچنان آلت‌رناتیو بروز یک فاجعه را، در برابر

صدای طبل جنگ جمهوری اسلامی: آوایی خوش صدا در گوش امپریالیسم!

بقیه از صفحه اول

"شورای همکاری خلیج"، که در آغاز جنگ ایران و عراق شکل گرفته بود، از دیدگاه امریکاییان به‌تازگی نطفه یک پیمان نظامی تلقی می‌شود که میبایست در پیوند با دیگر دولت‌های مرتجع منطقه، حافظ منافع امپریالیسم و ارتجاع گردد. به منظور حذف مقاصد و اهدافی که در برابر این طرح قرار داشت لازم بود "شرایط مناسبی" فراهم آورده شود. گسترش حملات هوایی به کاروانهای دریائی، بر زمین ادامه جنگ میان ایران و عراق، همان "شرایط مناسب" مورد نظر پنتاگون می‌باشد. حملات هوایی به نفتکش‌ها در خلیج فارس، آمد و رفت کشتیها را در آبراه‌های بین‌المللی، دچار اختلال کرد. هواپیماهای عربستان سعودی تحت عنوان دفاع از امنیت خطوط دریایی وارد عملیات شده و هواپیماهای ایرانی را سرنگون ساختند. باین ترتیب مواضعات حوزة گسترده‌تری یافته و وضعیت بهمان‌گونه‌ای آشفته می‌شود که امپریالیست‌های آمریکائی میخواهند، با پیش‌بینی چنین شرایطی بود که چندی پیش فرمانده نیروی دریائی آمریکا در خلیج فارس، دریا سالار پریم، با خرسندی خاطر اعلام داشته بود که "به زودی در این منطقه تحت رهبری آمریکا گروهی نظامی سیاسی مطابق الگوی ناتو تشکیل خواهد شد "طبق گزارش مطبوعات بین‌المللی، آمریکا در کنفرانس لندن - که در تاریخ ۹ ژوئن ۱۹ خرداد پایان یافت و در آن سران کشورهای آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان فدرال، ایتالیا، کانادا و ژاپن شرکت‌جسته بودند - موفق شده است که کشورهای امپریالیستی را برای مداخله احتمالی خود، به‌همراه انگلیس و فرانسه، در منطقه خلیج فارس، همراهی سازد. در این کنفرانس گفته شده که کشورهای امپریالیستی آمادگی کافی از نظر ذخایر نفتی برای مقابله با بسته شدن شریان آن در خلیج را دارند. به ژاپن نیز قول داده شده است که در صورت اختلال در امر صدور نفت به این کشور، از نظر تامین مایحتاج نفتی، به یاریش بشتابند.

دولتمردان جمهوری اسلامی که با سماجت بر ادامه جنگ پای می‌فشردند، و با اعمال و گفتارشان بر آشوب دامن می‌زنند، از طرح‌های آمریکا بیخبر نیستند. خامنه‌ای، رئیس‌جمهور و رئیس شورای عالی دفاع، اذعان دارد که آمریکا "مایل بود درگیری در خلیج فارس انجام بگیرد" تا دولت‌های منقله "خودشان را بیشتر به آمریکا بچسبانند". آمریکا از این استقبال میکند. بنا بر این آمریکا هم از ماجراجویی عراق خیلی بدش نمی‌آید. البته ایشسان تمایل دارند و ناعد کنند آنچه که رخ داد داشت

توطئه‌ای بود که تنها توسط رژیم عراق طراحی و پیاده شد و آمریکا هم در آن "خیلی بدش نیامید" و دولت‌های جنوبی خلیج فارس "بطور ناخودآگاه و نا‌هوشمندانه" بنه آن کشید شدند رئیس شورای عالی دفاع البته نمیگوید که دولت جمهوری اسلامی با تأکید لاجوجانه بر ادامه جنگ، از جمله سازندگان همان وضعیتی است که "آمریکا البته استقبال میکند".

مقامات جمهوری اسلامی که همچنان گستاخان در برابر خواست توده‌های میلیونی مردم مبنی بر قطع فوری جنگ مقاومت میکنند، میکوشند با جلب رضایت امپریالیسم و ارتجاع، در جنگ با عراق موقعیت بهتری دست و پا کنند. رئیس‌جمهور خامنه‌ای، حتی پس از حملات هواپیماهای عربستان سعودی به هواپیماهای ایرانی، تأکید میکند "بیخود رادیوها و تبلیغاتچی‌های دنیا توی گوش مرتجعین منطقه اینچور خوانند که ایران با شما مخالف است، نه آقا ما مخالف نیستیم!"

جمهوری اسلامی همراه با دادن تعهد به "مرتجعین منطقه"، بر اساس پاره‌های گزارشها، آماده می‌شود تا حمله گسترده دیگری را برای فتح عراق آغاز نماید. بیگانان این حمله نیز بدانند عملیات پیشین، برای مردم ایران نفعی جز دهها هزار کشته، خبر رنج و بدبختی بیار نخواهد آورد. دولت‌مردان جمهوری اسلامی می‌گویند با عملیات در مرزها بمباران ناشی از ناامنی خطوط دریائی در خلیج فارس، تحت‌الشعاع قرار خواهد گرفت. درست‌تر اینکه در زیر غبار خونین برخاسته از نبرد گسترده در مرزها، پیش‌برد طرح‌های نظامی گرانگه پنتاگون در خلیج آسان‌تر می‌شود. در چنین اوضاع و احوالی در روزهای گذشته نیروی هوایی و کشورهای ایران و عراق شهرهای یکدیگر را در هم کوبیدند. بر اساس گزارشها، تعداد بسیاری از ساکنین این شهرها کشته و مجروح شده و ویرانی‌های بسیاری بیار آمده است. اقدام

نفرت‌انگیز و جانات‌کارانه حکومتی‌ها و کشورهای ایران و عراق، در بمباران شهرها و کشتن فوجی ساکنین آن، برخلاف همه قوانین و موازین بین‌المللی و در تقابل با اراده و خواست مردم سراسر جهان صورت می‌گیرد.

در هفته گذشته، دبیرکل سازمان ملل متحد، از دو کشور ایران و عراق خواست که در رابطه با بمباران شهرهای مسکونی یکدیگر، از روز ۲۲ خرداد، آتش‌بس برقرار کنند. باید خواستار تدابیر و بسط این ابتکار مفید شد و ناقصین مفاسد آن را محکوم ساخت. اگر ایران به درخواست سازمان ملل و دیگر سازمانها و محافل سیاسی

نمره یک دوره از فعالیت مجلس:

محرومیتها افزوده تر و کیسه های غارتگری، فراخترشد

بقیه از صفحه اول

است. بنا بر این همین اعتراف در واقع اقرارنامه کارنامه حقیقی مجلس و برآیند عموی ۸۰۵ طرح و لایحه آن نیز هست.

رای مخالفت مردم میهن ما در جریان انتخابات دوره دوم مجلس، خود به مثابه "نمره رد" بود. در زیر کارنامه "دوره اول" هنگامی که مجلس اول، کار خود را آغاز کرد، عمدتاً به خاطر رقابت یا نهاد رئیس جمهور - که در آن هنگام، بنی صدر را در رأس خود داشت - مرتب بر روی این نکته، تاکید میشد که مجلس اساس، جوهر و محور نظام است. اما بعد از حذف رقیب و بالاکرفتن اختلاف مجلس و شورای نگهبان، کار به جایی رسید که در پایان روند این کشمکش، مجلس به نهاد تبعی ایسین ارگان، تبدیل گردید.

شورای نگهبان منافع بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران، در جریان انتخابات اخیر، پس از موضوع گیری صریح رهبری حکومت به نفع آن، علناً به مقام رکن و محور نظام، ارتقا پیدا کرد و مجلس زایده آن، قلمداد شد.

درگیری مجلس و شورای نگهبان، نمودی بود از یک تضاد عموی در کل دستگاه، که در خود مجلس نیز، بازتاب مییافت. ایسین تضاد حول مباحثی چون مالکیت، اصلاحات ارضی، تجارت خارجی، مساله مسکن و ... جلوه های بارزی مییافت. مجلس همراه با بقیه نهادهای دایره قدرت، به راست چرخش یافت، گناه خود موضوع راست را پذیرفت و گاه به ایسین موضوع - به عنوان نمونه در رابطه با شورای نگهبان - گردن نهاد. در این مسیر، مقامهای محدودی صورت گرفت و گناه حرفهایی از سر استیصال، زده شد.

در ترتیب این مجلس، برخی به نفع تسدایم غارتگری بی بند و بار سرمایه داری، گلوی خود را پاره میکردند، برخی از حاشیه، همچون آن وکیل مشهور مجلس اول مشروطیت، عاجزانه میخواستند که از "نان و گوشت هم، حرف بزنند!"، برخی نیز آنگاه دست به افشاگریهای زدند.

اکثریت آن ۸۰۵ طرح و لایحه ای که در دستور کار مجلس اول، قرار داشت، پس از جهت گسترش بوروکراسی و تجدید سازمان نهاد های مختلف بر مبنای هدف تثبیت قدرت دستگاه بود. یا در جهت تجهیز قوه قضاییه به قوانین ارتجاعی ای همچون قصاص و یا ایسین که به رفق و فتن روزمره امور، اختصاص داشت نگاه می به عناوین همه قوانین تصویب شده در مجلس، نشان میدهد که هرچ و مرج و بی برنامه گی عچیپی بر کل نظام حاکم است و در عین حال، دیده میشود که از خلال همه

این هرج و مرجها و شلنگ اندازیهای ایسین سو و آن سو، خط معینی میگذرد که مختصات آن، از یک طرف پشت کردن به خواسته های مردم است و از طرف دیگر میل به تحکیم بیشتر قدرت.

لوايح محدودی که در دوره اول مجلس، به مسایل و موضوعات گرهی حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، اختصاص داشت، در جریان تصویب و یا "توشیح" شورای نگهبان، سرگذشت اسفناکی، پیدا کردند. به عنوان نمونه در رابطه با اصلاحات ارضی، قانون نیم بندی به تصویب رسید که بعد از وتوی شورای نگهبان، بدست فراموشی سپرده شد. قانون مالك و مستاجر، حتی از قانون شاهنشاهی مربوط به ان مننگ مالکان را بیشتر به سینه کوفت. با قانون بازسازی در جریان تصویب و نیز اجسرا، برای قلع و قمع نیروهای انقلابی و دگراندیش، سمت و سو پیدا کرد؛ در قوانین مربوط به بانکها، جای واژه های اقتصاد سرمایه داری با الفاظ شرعی، عوض شد؛ در قانون اجسراب، انحصار طلبی و سرکوب نیروهای انقلابی، به محور بدل گردید؛ لایحه نیم بند تشکیل وزارت بهداشت و درمان، مورد توشیح شورای نگهبان قرار نگرفت و هرچ و مرج و سودجویی های سرمایه دارانه در زمینه امور پزشکی، همچنان تداوم پیدا کرد. طرح توزیع عادلانه آب و نیز قانون مربوط به معادن، و علی رغم همه کاستیهایشان، در شورای نگهبان "ذبح شرعی" شد. و این زنجیره که هر حلقه آن، حلقه ای بود بردست و پای زحمتکشان و نیروهایی که در راه رهایی آنان میروزمنید، همچنان ادامه یافت، تا این که در اوپسنین روزهای عمر مجلس، به "شاه" کار و حسن ختام آن یعنی لایحه "دولتی شدن بازرگانی خارجی" که عنوان جدید آن، قانون "نحوه اجرای بازرگانی خارجی" است، رسیدیم.

سرنوشت این لایحه، از آغاز تا انجام خود میتواند مظهر چرخش های درون کل رژیم جمهوری اسلامی باشد و در رابطه با مجلس، نشان دهد که چگونه بالاخره بین نمایندگان و "نگهبانان" منافع بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران، "وحدت کلمه" حاصل شد و در پایان دوره اول، چگونه آنان، برای لگدکوب کردن دستاورد های انقلاب، دست به دست هم دادند.

بعد از این که ایران توانست تجاویز عراق را دفع کند، مجلس همواره بر ادامه جنگ، کشتار و ویرانی، "تکبیر" گفت. این یکی از برجسته ترین لکه های سیاه کارنامه مجلس اول است. مجلس در طی این مدت،

در این رابطه دم به دم موضع ارتجاعی تری گرفت و آشکارا از "صدور انقلاب" دم زد. اگر در این مورد در مجلس، يك صف بندی چندی و علنی، پدیدار میشد، سرپیچا در میان مردم انعکاس مییافت. در این صورت مقاومت سازمان یافته تری در برابر جنسگ افروزیهای حاکمیت شکل داده میشد.

در پایان کار مجلس اول، اهدافی که در سخنرانیها، پیامها و نوشته های تبلیغی، فراراه مجلس بعدی گذاشته شد، همان هدفهایی بودند که چهار سال پیش، به صورت يك سسری کلی کوهی، برای نمایندگان، نیل به آنها مقرر شده بود. این خود اعتراضی است به این نکته که دوره اول، نمره ای نداشت است و آن همه هیاهو در پایان کار، برای هیچ و پوچ، صورت گرفته است.

کارنامه دوره اول، آن چنان خالی از دستاورد های مردمی، بی افتخار و سیاه است که حتی این اواخر، آقای رفسنجانی بیم آنرا داشته است که مبادا برخی از نمایندگان، برای این که خرج خود را سو کنند، در ماههای پایانی کار مجلس اول، از ترتیبیون ان، دست به افشاکاری بزنند. (رجوع شود به نطق اختتامیه مجلس - اطلاعات ۷ خرداد)

و حال مجلس دوم، کار خود را از نقطه ای آغاز می کند، که حتی از نقطه پایان کار مجلس اول، فرودست تر است. با پیام افتتاحیه مجلس و متعاقب آن نطق خامنای و بیانیه شورای عالی قضایی، گر به دم حمله کشته شد. همه امر کردند که این بار به هیچ و "غوغا سالاری" (اصطلاح رئیس جمهور) از ترتیبیونهای مجلس را تحمل نخواهند کرد و دیگر کسی نیاید، حتی گهگاه اعتراض کند که "برای رضای خدا، از نان و گوشت هم، حرف بزنید!" در این میان خامنای و بقیه زعمای قوم این نکته بدیهی را نادیده گرفتند که "نان و گوشت" خود زبان دارند و هم اکنون نیز دارند حرف میزنند. وای به روزی که به فریاد درآیند!

صدای طبل جنگ...

بقیه از صفحه ۲

آلترناتیو صلح نهادند.

دامن زدن بر آشوب و تشنج در منطقه و پافشاری بر ادامه جنگ توسط جمهوری اسلامی، را هکشمای حضور و مداخلات امپریالیسم در منطقه و زمینه ساز تکبیر بازم بیشتر د و لئتردان جمهوری اسلامی به باج خواهیهای امپریالیستی است. همواره در پوشش و ضامی اینگونه متشنج کشتار و پیگرد و سیسج نیروهای کمو نیست و مترقی صورت گرفته است و همواره برای مردم جز مرگ و رنج و ویرانی بیار نیامده است. ادامه جنگ و تدارک عملیات گسترده نظامی مخالف منافع مردم ما و خلقهای منطقه و سراسر جهان است که علی رغم اراده و خواست نیروهای صلح و ترقی در جهان جریان دارد. مردم صلح می خواهند، جنگ و آشوب و کشتار باید قطع شود.

سرفهشت لایحه "دولتی کردن بازرگانی خارجی": تجسم کامل روند خیانت به اهداف انقلاب

بقیه از صفحه اول

و نقاط ضعف اساسی لایحه مزبور و اشکالات اجرایی آنرا اعلام کرد. اشکالات مهمی که بر روی آن انگشت گذاشته شده بود، ابهام موجود در رابطه تجارت خارجی با توزیع داخلی و همچنین نداشتن ضمانت اجرایی برای آن بود زیرا در آن هنگام، عسکرا ولادی مسلمان در راس وزارت بازرگانی قرار داشت و اگر بهترین قانون هم وضع میکرد و مقرر میشد که توسط طرفداران سرمایه بداری و مدافعان غارتگری "تجار محترم" به اجرا درآید در عمل نتیجه‌ای جز تداوم غارتگری تجار عمده و وابسته به امپریالیسم در بر نداشت. شورای نگهبان، "تجار محترم" را زیاد در انتظار نگذاشت و اعلام کرد: "لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی از نظر قانون اساسی مغایر شناخته نشده ولی از لحاظ شرعی... به تأیید اکثریت فقهای شورای نگهبان نرسید".

مهدوی گنی که در آن زمان عضو شورای نگهبان بود، طی مقالهای که در اکثر روزنامه‌ها به چاپ رسید، درباره علت رد این لایحه از سوی شورای نگهبان نوشت:

"قسمتی از تجارت خارجی باید در دست"

دولت باشد... والا اگر همه تجارت (خارجی) بطور کلی در دست دولت باشد، مسئله مصلحت است و به نظر ما نه مطابق با اسلام و نه مطابق با قانون اساسی است." (اطلاعات ۱۶ آذر ۶۱، تأکید از ماست) وی در قسمت دیگر این مقاله نوشت: "من فکر میکنم برای همین امر مهمی با یکی دو ماه نشستن و فکر کردن و قدری بحث کردن بتوان قانون مفید و صحیحی وضع کرد و سپس آن را به مرحله اجراء درآورد." (همانجا) نه بعد از "دو ماه نشستن و فکر کردن و قدری بحث کردن" که پس از نزدیک به دو سال این لایحه مجدداً در مجلس مطرح گردید. طی این دو سال هیأت حاکمه - از جمله بخش بزرگی از نمایندگان مجلس - از مواضع قبلی خود عقب نشستند و به شورای نگهبان که تجلی اراده و منتخب رهبری جمهوری اسلامی است، تسلیم شدند.

گزارش رئیس کمیسیون ویژه بررسی لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی، در جلسه علنی ۳۰ فروردین ۶۳ نمودار چشمگیر سرگذشت این لایحه و همچنین نمونه‌ای از تسلیم بخش عظیمی از نمایندگان مجلس به شورای نگهبان منافع بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران است. نمایندگان که قبلاً به اجزای مواد مردمی قانون اساسی، از جمله اصل ۴۴ تأکید بسیاری می‌ورزیدند و وی در قسمتی از گزارش خود گفت:

"در نامه شورای نگهبان گفته شده که شما کل امور صادرات و واردات را منحصر در اختیار"

دولت می‌خواهید قرار دهید، این انحصار... اختیارات شرعی کسانی که (بخوان تجار بزرگبار) حق خرید و فروش و معاملات و این قبیل را دارند محدود می‌کند، خلاف است... کمیسیون برای حل مسأله گفت که ما اعلام می‌کنیم تجارت خارجی آزاد است، اما هر کسی از پول خود ش... یعنی اگر بخش خصوصی می‌خواهد کالایی وارد کشور کند، از ارز خود ش می‌تواند انجام دهد... اما نمایندگان شورای نگهبان این راه حل ما را نپذیرفتند و گفتند "درست است که شما تجارت خارجی را آزاد کرده‌اید، ولی بخش خصوصی که ارز ندارند و این دریا طین امری از تجارت خارجی در انحصار دولت است..." بدین ترتیب ما ناگزیر بودیم که لایحه را به شکلی اصلاح کنیم که شورای نگهبان آنرا بپذیرد... (موسوی خویی، اطلاعات اول اردیبهشت ۶۳)

مجلس شورای اسلامی پس از آن که این لایحه را مطابق نظریات شورای نگهبان تنظیم نموده و آن قسمت لایحه را که مقرر می‌داشت، بخش خصوصی فقط با "ارز تحصیلی" خود کالا وارد نماید حذف کرد، موادی به آن اضافه نمود که به "تجار محترم" اجازه می‌داد کالاهایی را که "حجم ارزششان طبق تعرفه کمتر از یک هزارم کل واردات کشور است" با ارزی که دولت در اختیار آنها می‌گذارد، وارد کنند.

اما شورای نگهبان این لایحه را مجدداً نپذیرفت و به مجلس عودت داد. در حقیقت این لایحه مو به مو با نظریات شورای نگهبان تطبیق داده شده بود، ولی شورای نگهبان غارتگران در پناه حمایت مجددی که رهبری جمهوری اسلامی در آغاز دوام و در مرحله انتخابات مجلس آن نمود، به اصطلاح دبه درآورد! و به مجلس نوشت: "نظر شورای نگهبان که عدم مشروعیت این لایحه مستقیم و منحصر بازرگانی خارجی بوسیله دولت در غیر موارد ضرورت است در اصلاحیه تأمین نشده است، چنانچه مباشرت مستقیم و منحصر دولت در کل امور بازرگانی خارجی یا بخشی از آن ضرورت داشته باشد طبق فرمان حضرت امام مد ظله العالی باید به تصویب و ثبت نمایندگان محترم برسد" (اطلاعات اول خرداد) یعنی در لایحه حتی اگر بخشی از تجارت خارجی هم در انحصار دولت منظور شود باید به تصویب و سوم نمایندگان مجلس برسد.

مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی ۱۳۱ اردیبهشت ۶۳ مجلس مجدداً و برای آخرین بار این لایحه را مورد بررسی قرار داد. رئیس کمیسیون مربوطه برای حسن ختام (۱۱) کار مجلس اول گفت:

"ما از اینکه بر حسب ضرورت چیزی را تصویب"

کرد و به مجلس ارایه بدیم در کمیسیون منصرف شدیم و اصلاً در این باب وارد نشدیم، در نتیجه چند قلم کالای خاص را گفتیم (گفته بودیم) منحصراً در اختیار دولت باشد، از خیر آن انحصار هم گذشتیم (۱۱). دیگر لایحه دولتی کردن تجارت خارجی باین وضع معنا ندارد و اسم این لایحه را گذاشتیم "نحوه انجام بازرگانی خارجی". (اطلاعات اول خرداد ۶۳) با اینهمه مجلس اول رسالت "ادامه بررسی" سه ساله این لایحه را به مجلس دوم واگذار نمود و چنین کارنامه سیاه و پایان نامه ننگین خود را رقم زد.

لایحه تجارت خارجی با آخرین تغییراتی که در آن صورت گرفت در محتوی و فرم از قانون انحصار تجارت خارجی در ایران که در سال ۱۳۰۹ در زمان رضاخان معدوم به تصویب مجلس دوره شاهنشاهی رسید، بغایت ارتجاعی تر است. این قانون شاهنشاهی برای مقابله با بحرانهای بزرگ کشورهای سرمایه داری در سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۲ به تصویب رسید و تجارت خارجی ظاهر را در انحصار دولت قرار گرفت و دولت در ابتدای هر سال با اعلام سهمیه به بازرگانان اجازه می‌داد کالاهای مجاز را وارد کنند و بسمه سود بازرگانی بپردازد.

دستگاه قانون گذاری با آخرین تغییراتی که در لایحه یاد شده داد، عملاً و بطور صریح نشان داد، که قانون اساسی را بعنوان "قانونی که در فضای خاص آن روز تنظیم شد" و حتماً "دیگر اعتبار شرعی و قانونی ندارد" ارزیابی می‌کند و اصول مردمی آنرا قبول ندارد و نمی‌خواهد لوایچی در چارچوب این اصول به تصویب برسد.

تجارت خارجی که بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی قاعدتاً باید دولتی باشد، اگر هم مشابه مصوبه سال ۶۱ از "دالان بهشت" شورای نگهبان می‌گذشت و به تصویب می‌رسید اکنون که هیأت حاکمه زمان منافع تجار بزرگ غارتگر دفاع می‌کند، کاریست بهتری از "قانون انحصار تجارت خارجی ایران" دوران شاهان معدوم دربی نداشت.

تجارت خارجی، همواره مجرای عمده وابستگی به انحصارهای امپریالیستی و سلطه غارتگران آنان بر اقتصاد میهنمان بوده است، احیای سرمایه داری و وابسته به امپریالیسم در ایران، نابودی اقتصاد ملی، غارت منابع طبیعی کشور توسط امپریالیست‌ها و طبیعتی سیاست دفاع از تجار محترم و "استوانه‌های انقلاب" در جمهوری اسلامی است.

اینجا بند ۲۸۰ است!

در اینجا: "عشق به خلق" را، تعزیر میکنند و "انقلاب" را به صلابه می کشند

د هانغان را بگو کردند
حرف عشق را زده بودیم
به تازیانه مان بستند!

میطلبید عزمی بیشتر را و ساختن از پیش را برای
فتم دوباره این شکنجهگاه.

اینجا بند ۲۸۰ است.

مرکز کمیته مشترک ضد خرابکاری " را بعد از
انقلاب، "بند ۳۰۰۰" نامیدند. بعد بران نام
"بند ۲۸۰" نهادند و اکنون آنرا "بند ۲۸۰"
مینامند. این زندان در نزدیکی میدان توپخانه
است. آنجا که قلب تهران گرم و پرتپش می تپد.
پاسداران نظام جمهوری اسلامی، همچون
پاسداران نظام شاهنشاهی، به خاطر موقعیت
شهری "کمیته"، بدان اهمیت ویژه ای میدهند.
"کمیته" در مرکز شهر است و لذا میتوان اگر
قراری لورفت، زود، کمیته چی ها را، برای
دستگیری انقلابیون گسیل داشت.

محافظین و نگهبانان محوطه داخل و خارج
"بند ۲۸۰"، از میان عقب ماندگان ذهنی،
بی شعورترین متعصبین مذهبی، جانپسندترین
لجوج ها و نیز از میان ساواکی های سابق
و ضد انقلابی ترین کمیته چی های فعلی، انتخاب
شده اند.

آنها سه شیفته کار میکنند، یک شیفته بر سر
مسئولیت خود هستند، یک شیفته در حال آماده
باشند و یک شیفته در حال استراحت. بعد از
۴۰ روز پست آنان را عوض میکنند تا مبادا در
نزدیک نفر، اطلاعات زیادی جمع شود.
آنها بی که تنها نگهبانند و تعاس مستقیمی
با زندانیان ندارند، نمیدانند که داخل
"بند" چه میگذرد. هفته ای دو بار، برای بیان
جلسه توجیهی میگذارند، تا مبادا بارقای از
شعور، درمخترشان رسوخ کند. آنها هم زندان
را میبایند و هم یکدیگر را. هر یکی جاسوس
دیگری است.

بازجویی

پس از این که گروههای ضربت، شکار خود
را صید کردند و او را به بند ۲۸۰ آوردند،
بلافاصله بازجویی و "تعزیر" شروع میشود. این
شکنجهگاه چند اکیب بازجو دارد که باهم
در رقابتند. بازجویی، به دفعات صورت
میگیرد. بسیار پیش میآید که آدم، بیش از سه
ماه زیر بازجویی باشد.

به محض دستگیری فرد، بر او چشم بند
میزنند. در "بند ۲۸۰" دو نوع چشم بند،
رایج است: یکی معمولی است و دیگری چشم
بند ابری نام دارد که بر روی چشم فشارور د
میآورد و هر گونه تلاشی را برای دیدن از زیر
آن، بی ثمر میگذارد. در هنگام بازجویی
و "تعزیر" نیز، باید چشمهای فرد، بسته
باشند.

بازجویی، ترکیبی است از شکنجههای
جسمی و شکنجههای روانی. از همان ابتدا
به تو میگویند: "گناهکاری، ملحدی، منافقی
محرابی، جاسوسی، نفوذی هستی!" و گاه
کوشمای از اطلاعات خود را که در جریان
تحقیقات، از طریق تعقیب و مراقبت و یا احیاناً
بوسیله شکنجه از دستگیر شدگان دیگر، بدست
آوردند، رو میکنند تا و نمود سازند که
همه چیز را میدانند.

در هنگام بازجویی،
از زندانی میخواهند هر گونه اطلاعاتی دارد،
در اختیار آنان بگذارد. گاه عکسهای فردی
یا دسته جمعی میآورند و میخواهند که زندانی
آنان را شناسایی کرده و در مورد هر یک که
میشناسد، اطلاعاتی ارائه دهد.

اعتراف به مارکسیست بودن در هنگام
بازجویی، برابر است با گرفتن حکم اعدام.
بازجو، گاه از درمهربانی وارد میشود،
ولی به ناگهان چهره حقیقی خودش را عیان
میسازد، کشیده محکمی زیر گویشت میزنند
و صندلی را از زیر پایت، میکشند و تو کسسه
چشمهایت بسته است و قادر به حفظ تعادل
خود نیستی، چون تکه سنگی بر زمین میافتی
و بعد بارانی از مشت و لگد، بر سر صورت و
پهلوت، فرو میبارد. در همان حال، بازجو
عریده میکشد:

"مگر ایران اسلامی جای کمونیستهاست؟!"

مگر اینجا شوروی است؟! زیر آفتاب کبایستان
خواهیم کرد! آنقدر شلاقان میزنیم که حرف
زدن، یادتان برود! "این عریده ها، همواره با
موهنترین و رکیکترین دشمنها، همراه است.
آنگاه شکنجه آغاز میشود.

شکنجه

شکنجه برد و نوع است: "مدرن" و "سنتی".
شکنجه مدرن به مدد شوکهای الکتریکی و استفاده
از داروهای مخدر و روانگردان، انجام میشود.
شکنجه سنتی، عمدتاً به وسیله شلاق زدن، انجام
میگیرد. درخیمان جمهوری اسلامی از دو نوع
شلاق، استفاده میکنند: یکی شیلنگ آب است که
درد کمتری دارد و دیگری کابل سیمی یا سر برهنه
است که عمدتاً به کف پا زده میشود و بسیار دردناک
است. برای شلاق زدن، شاه زندانی را به وسیله
طناب و قرقره مخصوص، از سقف آویزان میکنند تا
بر اثر فشار وزن خود، شش نیز زجر بکشد.

بعد از شلاق زدن، معمولاً نوبت "دستبند
قیانی، میرسد. دستها را در حالیکه یکی درپائین
قرار دارد و یکی از پشت گردن آمده است،
حتی الامکان میکشند و با دستبند بهم دیگر میبندند
گاهی برای این که، اثر دستبند، بر روی مچ دست
باقی نماند، زیر آن یک تکه پارچه، قرار میدهند.
اما این پارچه خیلی زود بر اثر تقلائی زندانی، کنار
میرود و دستبند در پوست و گوشت دست، میخلد.
در این شیوه شکنجه بیشترین فشار به
قفسه سینه و عضلات کتف وارد میشود.

قلم، از توصیف آنچه که در زندانهای
جمهوری اسلامی میگذرد، سرعاجز و ناتوان
است. چگونه میتوان فریاد دلخراش اسیری را
که در زیر تازیانه میر غضبان رژیم، از درد زمین
را به چنگ و دندان میکند، به توصیف درآورد؟
این فریاد، فریاد خلقی است که آرمانهای
انقلاب بهمین را فرونشسته است و اکنون،
برای پاسداری از آن، از جان بهترین فرزندان
خویش، ماهیه مینهد. چگونه میتوان فشرده شدن
و درهم پیچیدن آن قلبهای پاک را به وصف
درآورد که هرگز جز برای پیروزی زحمتکشسان،
اعتلای میهن و رهائی تمامی بشریت تنبید هاند
و نیز شرحه شرحه شدن آن سینههای گشادهای
را که گنجینه اسرار خلقند و سرشار از عشق
به آزادی و عدالت؟ در توصیف کشتارگاہهای
رژیم حاکم بر ایران، قلم باید در یک آن فاصلهای
را طی کند به وسعت تاریخ، این عرصه نبرد
"داد" و "بیداد". آنکه تازیانه در کف
دارد مظهر سببیت است و آنکه فریاد میکشد،
در بلندای آدمیت. سقوط تا کجا و عروج تا
کجا!

اما باید گفت! ...

باید گفت هر چند با زبانی الکن و کلماتی قاصر!
باید جهانیان بدانند که در شکنجههای
جمهوری اسلامی، بر اسیران در بنسند
چه میگذرد.

"بند ۲۸۰"

یک نماد قرآنی از سرنوشت انقلاب

"بند ۲۸۰" همچون اهریمن و قزل قلعه،
یک نماد تراژیک سرنوشت انقلاب بهمین است.
"بند ۲۸۰" نامی است که جمهوری اسلامی،
بر روی زندان "کمیته مشترک ضد خرابکاری"
زمان شاه مدفون نهاده است. این مرکز،
در قیام ۲۲ بهمن، به تصرف مردم درآمد.
فتح آن، عظمت، زیبایی و حلاوت فتم "دژ
باستیل" را داشت در جریان انقلاب کبیر
فرانسه. مردم ایران میخواستند این مخوفترین
شکنجهگاه ساواک، که بنای آنرا رضاخان بی ریخته
بود، با خاک یکسان شود و یا موزهای گردد تا
خندان دردمشان را گواهی باشد و عزم رنجکشان
را اما اینک گویی روح "حسینی" "تهرانسی"
"رسولی" "حسین زاده" و "عزادی" در کالبد های
جدیدی حلول کرده و زندان کمیته مشترک، از
فاتحین خویش، انتقام بگیرد! کشتارگاہ کمیته،
همچنان به کار خویش ادامه میدهد، حتی
پروقتی از گذشته و مخوفتر از پیش. و ایسن

يك بار كه یکی از مبارزین تودهای را به وسیله "دستبند قپانی" شکنجه میدادند، آنقدر زمان این شکنجه را طولانی کردند که او فریاد زد: "دستهایم را باز کنید تا به هر دروغی که بخواهید، اعتراف کنم!" درخیمان رژیم، که از شنیدن این حرف، به خشم آمده بودند، آنقدر بر شدت شکنجه افزودند، تا او از هوش رفت. او را دوباره به هوش آوردند و بازکار را از سر گرفتند. تا اعتراف کند که "جاسوس بوده است" و اکنون میخواهد "مسلمان شود!"

در زندان جمهوری اسلامی، بسیار کسان هستند که حتی بعد از یک سال، که از زمان بازجوییشان میگذرد، هنوز آثار این شکنجه، به وضوح بر روی میج دستهایشان به چشم میخورد. یادگاری از شکست انقلاب، بر دستهایی که نهال انقلاب را در خاک میهنمان کاشتند!

بعد از این شکنجه‌های "مستقیم"، بسیار پیش‌پیش‌آید که زندانی را از یک هفته تا چند ماه، با چشمهای بسته در گوشه‌ای از راهرو، بیندازند تا صدای ناله و فریاد مبارزین دیگر را از "اطاقهای تشییت"، بشنود و زجر بیشتری ببیند. قبل از دستگیری مبارزین تودهای،

★ در زندانهای جمهوری اسلامی، حاکم شرع، قادر مطلق است. او سبب که حکم "تعزیر" را می نویسد و در مواردی این اختیار را به بازجو، تفویض می کند.

زندانیان اجازه داشتند در کنار یکدیگر، در راهرو به دیوار تکیه کنند، اما بعد از پورش به حزب و تشدید جو فشار در زندانها، این کار ممنوع شد. زندانیان مجبورند روبه دیوار و یا پشت به یکدیگر بایستند و گهگاه متحمل ضرب لگد این یا آن شکنجه‌گر شوند که به یکباره به ساعت آنها، یورش می‌آورد.

در داخل سلول نیز، فشار روانی ادامه دارد. رژیم، تا جایی که میتواند، از اختلافات سیاسی موجود در میان زندانیان گروههای مختلف بهره برداری میکند و یا اینکه "توابعین"، این انسانهای مسخ شده‌ای را که قربانیان سببیت و درنده خویی شکنجه‌گراند، آلت دست قرار میدهد. بازجوها و مسئولین زندان، تنها یک هدف دارند که خود آنها، از همان ابتدای دستگیری، اعلام میکنند: "تا تسلیم نشوی، تا اعتراف به گناه نکنی، تا مسلمان نشوی، تا یارانت را لوندی و اسرار سازمانیت را برملا نسازی، از تود دست بردار نیستیم!" هر بار که زندانی را شکنجه میکنند، به او میگویند: "دفعه بعد، سخت‌تر خواهد بود!" در دور بعد، چنین و چنان خواهیم کرد!

شکنجه‌گران جمهوری اسلامی، فرهنگ خاص خود دارند. بخشی از این فرهنگ،

مرده ریگ ساواک است و بخشی دیگر، که دارای "حجاب اسلامی" است، ابداع خوددایین جلا دان است. واژه "تعزیر" راهمگسان شنیده اند. "تعزیر" نام "شرعی" شکنجه است، خاصه شکنجه با شلاق. "تعزیر تصاعدی" یعنی دفعه دیگر و برابر، دفعه بعد سه برابر...! حداین "تعزیر"، با مرگ زندانی، روان پریشی

★ در اوایل بهمن ماه ۶۱، جنب و جوش خاصی در بند ۲۸۰ به چشم می خورد. یک شب پاسداری بنام "زنده دل" که فردی است عصبی و از نظر روانی نابهنجار، به زندانیان با فریاد "بشارت" داد که "تا چند روز دیگر، خدمت توده ایها و اکثریتی هائیز که دست نخورده مانده اند خواهیم رسید!"

زندانی و یا خریدن زندانی، معین می شود. در زندانهای جمهوری اسلامی، حاکم شرع، قادر مطلق است. او است که حکم "تعزیر" را می نویسد و در مواردی این اختیار را به بازجو، تفویض می کند. کسی که در بند ۲۸۰ "حکم" "تعزیر" را می دهد، دارای نام مستعار "حاج آقامین" است. "حاج آقا" ، بازاری است از زندان لاجوردی (دادستان مرکز، مشهور به "اسدالله قصاب") است، و به اسم این میرغضب، قسمی خورد. گاهی اوقات معاون او "سجاد"، حکم "تعزیر" را می نویسد. بازجو، بعد از این حکم "تعزیر" را از "حاج آقامین" و یا "سجاد" گرفت، آنرا به زندانی نشان می دهد، تا در او رعب و وحشت ایجاد شود و روحیه اش، افت کند.

شکنجه شدن، تنها در جریان بازجویی نیست. جلا دان پیوسته در جستجوی بهانه‌ای هستند تا خوی ددمشانه خود را ارضاء کنند. مثلا اگر در دستشویی، شیر آب را "بیش از حد" باز بگذاری، ممکن است، یکی از درخیمان بانسگ بر آورد که "اسراف در اسلام، حرام است" تو به جرم این عمل حرام، باید تعزیر شوی! آنگاه، بلافاصله، حکم آماده می شود و تو راهی "اتاق تشییت" می شوی.

گاهی بازجو، زندانی را به بحث سیاسی و ایدئولوژیک مجبور می کند و از خلل بحث، بهانه‌هایی، به دست می آورد تا فرد را، به "اتاق تشییت" روانه سازد. گاه، قلم و کاغذ می آورند و به زندانی می دهند، تا بنام خانواد خود، نامه بنویسد. آنگاه، مطالب این نامه را، بهانه‌ای می کنند برای "تعزیر" بیشتر. بعد از این شکنجه، دوباره به او، قلم و کاغذ می دهند، تا نامه دیگری بنویسد و یا این که تلفن می آورند، تا با خانواد او، صحبت کند و بگوید سالم است و هیچ ملالی ندارد.

در بند ۲۸۰، یک آن نیست که صدای ناله و فریاد، از "اتاقهای تشییت"، به گوش

نرسد. هر زندانی، هر آن منتظر است که مجدداً به سرافش بیایند و برای "هدایت"، راهی اتاق تشییت سازند. گاهی پاسی از نیمه شب گذشته، جلا دان در سلول را بازمی کنند، چشم زندانی را می بندند و او را از سلول، بیرون می کشند. زندانی در آن حال، نمی داند چه بر سرش خواهد آمد، آیا او را برای بازجویی مجدد می برند؟ آیا می خواهند "تعزیر" ش، کنند؟

آیامی خواهند در برابر جوش آتش، قرارش دهند؟

در زندانهای جمهوری اسلامی، ضایعات و بیماریهای مختلف نیز که برخی پیامد شکنجه است و برخی ناشی از سوء تغذیه، هم دست و پا میکنند. پیکرها، همه نحیف و لاغرند، رنگ چهره هازرد است، دست همه می لرزد، شکستگی فك، سر، دنده ها و مهره کمریک چیز عادی است، زخم معده بسیاری از زندانیان را زخمی دهد، عده ای از نوعی "سل خفیف" زخمی می کشند، بیماریهای داخلی، گریبانگیر همه است. به همه این امراض، دلبره و تشنهای روانی نیز افزوده می شود.

آن دسته از زندانیانی که در زمان شاه نیز در بند بوده اند، می گویند: یک روز زندان در جمهوری اسلامی برابر است با ۱۰ سال زندان در زمان رژیم ساقط شده شاه!

بند ۲۸۰ بعد از پورش به حزب توده ایران

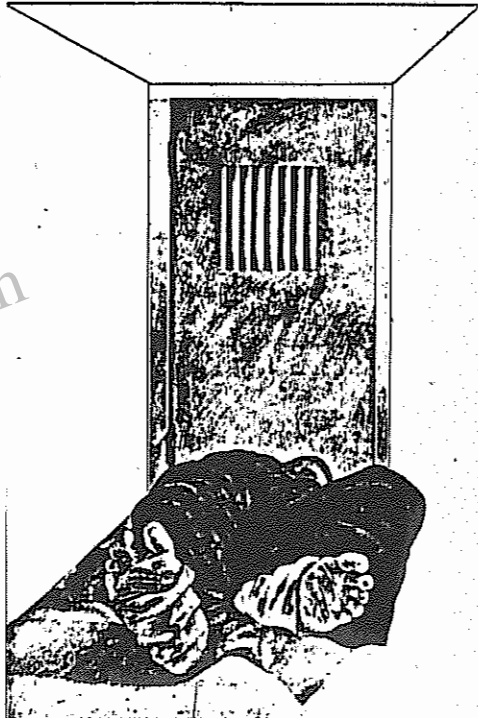
در اوایل بهمن ماه ۶۱، جنب و جوش خاصی در بند ۲۸۰ به چشم می خورد. یک شب پاسداری بنام "زنده دل" که فردی است عصبی و از نظر روانی نابهنجار، به زندانیان با فریاد "بشارت" داد که "تا چند روز دیگر، خدمت توده ایها و اکثریتی هائیز که دست نخورده مانده اند، خواهیم رسید!" در همان روزها بود که تا حد ممکن، بند را خالی کردند تا

★ بعد از عملیات "یا علی اد رکنی"، که با هدف قلع و قمع حزب طرح ریزی شده بود و در روز هفتم اردیبهشت ماه آغاز گردید، دیگر زندان پر از توده ای شد. شاید بود که "بند ۲۸۰" مبارز توده ای را در خود جای داده است.

پذیرای "اسیران" دیگری شوند. چشم بندهای تازه ای دوختند، "اتاقهای تشییت" جدیدی آماده کردند، آلات شکنجه، بیشتری فراهم ساختند و بر میزان خشونت نشان، افزودند. بازجوها، علی ثابت، "میثم" و "عباس حامد" (که در اوین نیز کار می کنند) مرتب بالا و پایین می رفتند و به زندانیان می گفتند: "دیگر وضع یاسابق فرق کرده است!" آنها با دشمن گرد و می شکستند که از حالا به بعد، توده ایها و فدایی های بیشتری را به زیر تازیانه، خواهند کشید.

"بهترین" نگهبانان نیز، از او ایمل بهمن ماه به بعد، رفتارشان عوض شد. چنان جوی در زندان حاکم شده که هیچ خبری نتواند به بیرون درز کند، از روز ۲۴ بهمن به بعد، می توان گفت که در "بند ۲۸۰"، بازجویی اعضا و هواداران سازمانهای دیگر تمام شده است، متوقف شد.

بعد از عطیات "یا علی ادركنی" که بنا هدف قلم و قمع حزب طرح ریزی شده بود، در روز هفتم اردیبهشت ماه آغاز گردید، دیگر زندان پراز توده ای شد. شاید بود که "بند ۷۸۰ مبارزتوده ای رادخود، جای داده است. در سلولهای جمعی، جای سوزن انداختن نبود.



از روز ۲۴ اردیبهشت ماه به بعد، دیگر برای زندانیان روزنامه نیامد، حتی صدای رادیو رانیز که قبلاً برنامه های مذهبی آنرا، از بلندگو پخش می کردند، قطع ساختند و در مجموع جلوی هرگونه ارتباطی بین داخل و خارج زندان را گرفتند. مقدار غذای نصف، تقلیل پیدا کرد. اگر قبل از یورش به حزب، گهگاه کسی را از میان نیروهای سلطنت طلب، دستگیر می کردند، بعد از این حمله، دیگر از این کار، خودداری ورزیدند. آن چندتنی رانیز که از این نیروها، در زندان "کمیته مشترک" بود، با قید ضمانت آزاد ساختند.

شکنجه اعضای حزب، به حدودی خشونت بار بود که اعضای گروه های دیگر، متعجب شده بودند. در روزهای اول بیشترین فشار، بر روی اعضای رهبری و اعضای نظامی حزب بود. يك زندانی توده ای که چنزو پرسنل نیروی دریایی بود، در عرض ۸ روز با "تعریر" شد. از او می خواستند که دیگر

رفقای خود را، در نیروی دریایی، معرفی کند. رفیق شهید، "سرهنگ آذرفر" را ۲۰ روز تمام شکنجه دادند. در فاصله هردو "تعریر" او را با چشم بسته، در گوشه ای از راه سرو می انداختند و او که از تبار "روزبه ها و سیامک ها" بود، حتی در حالی که از شدت شکنجه، با بیهووشی فاصله ای نداشت، با صدایی آمیخته به ناله می گفت: "من فرزند زحمتکشانم و تا دم آخر با مردم می مانم!" در نیمه شب ۳۱ اردیبهشت ماه، رفیق شهید حسین یورته بریزی، از فرط شکنجه، خون بالا آورد. او را به بیمارستان فرستادند، ولی تلاششان برای زنده نگه داشتن او، بی ثمر ماند. این رفیق با قلبی مالا مال از عشق به انقلاب و زحمتکشان، چشم از جهان فرو بست و لکه تنگ دیگری، بر دامن رژیم نهاد. یکی از مسئولین حزبی که يك ماه تمام، بطور مرتب زیر فشار بود، آن هنگام که تحت شکنجه از پا درآمد، فریاد کشید و گفت: "ازجان من چه می خواهید؟" در "خیمان" رژیم، از او خواستند، کتابی در رد مارکسیسم بنویسد و بگوید همه عمر اشتباه می کرده است!

☆ نظامیان حزبی از روحیه بالایی برخوردار بودند. بعد از تشکیل بیادگاههای محاکمه این رفقای نیز، از میزان فشار بر روی آنان کاسته نشد. از همه این رفقا، قبل از ورود به جلسات محاکمه زهر چشم گرفته می شد. هر کس که از خط مقرر شده در بیادگاه تخطی کرد و حاضر نشد در سناریویی که از پیش تنظیم شده بود، نقش دلخواه آنان را بازی کند، بلافاصله بعد از ختم جلسه محاکمه، روانه "اتاقهای تمشیت" گردید.

یکی از "جرائم" نظامیان توده ای، کشف کودتای "نوژ" بود. و هر کسی که به نوعی در کشف این کودتا، دخالت داشت - چه حزبی و چه غیر حزبی - دستگیر کرده و تحت عنوان عضویت در سازمان مخفی نظامی، به صلابه کشیدند. اتهام خیلی ها، نفوذ در ادارات دولتی بود. کافی بود فرد، قبل از دستگیری، شاغل بوده باشد. همین امر کافی بود تا او را به جرم "نفوذی بودن"، تا حد مرگ، شکنجه دهند. در برابر اعضای دستگیر شده حزب در هنگام بازجویی، معمولاً ۲۳ سوال می گذاشتند که همگی حول موضوعاتی مثل نفوذ در ارگانها و ادارات، جاسوسی، سازمان مخفی و کروکسی تشکیلاتی دور می زد. بازجو هاندانها می تنظیم کرده بودند که زندانیان می خواستند زیر آزار مضاعف، آن دسته از رفقای که از این کار، امتناع می ورزیدند، به شدت تحت شکنجه قرار می گرفتند. رفقای بودند که این کاغذ را به

یکسو می افکندند و به شکنجه گران می گفتند: "ما به شما نشان خواهیم داد که حزبی بودن یعنی چه!" بازجو ها گاه بازندان توده ای از در بحث ارد می شدند و چون از آنان حرفهایی در رابطه با چرخش به راست حاکمیت و برسترن نارضایتی وسیع در میان مردم، می شنیدند، می گفتند: "ما از نارضایتی مردم نمی ترسیم. این گروه ها و سازمانها هستند که ما را تهدید می کنند." بعد از یورش به حزب، "بند ۲۸۰" دیگر بوی خون و جنون می داد. يك اتاق تعزیر به چهار اتاق، تبدیل شده بود، از گوشه و کنار بند، صدای ناله و فریاد می آمد. شکنجه حد و مرزی - نمی شناخت، رهبران حزب را، يك ماه تمام، بی وقفه شکنجه دادند. آنها دیگر، قادر به راه رفتن نبودند. اکثر آروزی زمین، می خریدند. شکنجه گران، آنها را با برانکار به دستشویی می بردند و در همان حال، وادارشان می کردند که کف تولت را تمیز کنند. يك ساواکی سابق و کمیته جی فعلی که "بزدان پناه" نام دارد و قبلاً شغلش عکاسی در کنار ریابوده است، برخی از توده ایها را مجبور می کرد، بی وقفه برخیزند و بنشینند. او که آشکارا، دچار یک بیماری هیستریک است، آنقدر به این کار ادامه می داد تا زندانیان، بیهووش نقش بر زمین شوند. او شلاقی بدست می گرفت، در راهرو قدم می زد و با کوچکترین بهانه ای، زندانیان را به تازیانه می بست.

پخش او لین سری از صاحبه های تلو یزیونی، نتیجه "لازم کافی" رانبخشید. از همین رو بازیر شدت شکنجه افزوده شد. برخی از زندانیان حزبی، از فرط شکنجه و ضربات وارده بر سرد چارچون شدند. در "خیمان" زندان، گمان می کردند که آنها، نقش بازی می کنند و لذا ابزار میزان فشار بر روی آنان، می افزودند. بسیاری از رهبران و مسئولان حزب، کوشیدند انتحار کنند. اما نگهبانها به شدت مراقب این مساله بودند. آنها بی راکه فرصت این کار را می یافتند، فوراً به بیمارستان می رساندند و بعد به جرم این اقدامشان، راهی اتاقهای شکنجه می کردند. هنوز معلوم نیست چه تعداد از زندانیان، موفق به خودکشی شده اند. برخی از رفقا، صورت خود را زخمی و خراب می کردند، تا از میزان فشار بر روی آنان، برای شرکت در صاحبه تلو یزیونی کاسته شود. از جمله یکی از رهبران حزب، سه پاربخشی از پوست صورت خود را کند. نظامیان حزبی از روحیه بالایی برخوردار بودند. بعد از تشکیل بیادگاههای محاکمه این رفقا نیز، از میزان فشار بر روی آنان، کاسته نشد. از همه این رفقا، قبل از ورود به جلسات محاکمه زهر چشم گرفته میشد. هر کس که از خط مقرر شده در بیادگاه تخطی کرد و حاضر نشد در سناریویی که از پیش تنظیم شده بود، نقش دلخواه آنان را بازی کند، بلافاصله بعد از ختم

آسوده چگونه می توانم ماند؟

آه ...

ای یارانی که به پشتگرمی تان سرافراشتیم
 چه همد که از بنگو نه خم شدید ؟
 ای دلاورانی که ستاره اعتماد ما زبیشانی شما زاد شد
 اینک سلاح نهاد و برهنه چه ریشمی برد هان دارید ؟
 من این پنجه خویش را در کد امین صخره فرو کنم ؟
 من این یرسش هو لناک را
 بر کد امین گذرگاه بیا و بیزم ؟
 من اینهمه پرده را چگونه بردم ؟
 تا چهره دژخیمان شمارا عیان کنم ؟

بیباخاطر بسیاریم

بیباخاطر بسیاریم نام آموزندگان روشنایی را
 که خو داینک به ظلمت اندرند .
 و نام ستاینندگان عشق را و زندگی را
 که خو داینک خو اب مرگ را

در صدقی ابدی می بینایند .
 آسوده چگونه می توانم ماند ؟
 به وقتی که عشق را کفنی غفگانه میوشید ه اند ؟
 نه از ماد رزاد م تا تنهاد رسترشا نه یک زن فرو خزم
 یا بر سفره مائده های حقیر

چو نان گرمی بی سرنوشت بلو لم

برای تو زادم

ای مزرعه شاداب

ای روشنایی همگانی
 برای تو زادم ای اسب بالدار فرزانده از دل آتش
 در سرزمینی که شایستگان زندگی
 کشتگانند

و سزاواران مرگ

در تحفن خویش

فرو ماندگان !

مانی

تهران - ۶۳/۱/۲۲

آسوده چگونه می توانم ماند ؟
 چه بسیار شایستگان زندگی که می میرند
 چه انبوه سزاواران مرگ ، که می زیند
 ای تلخکامی ژرف

تاریک

شگرف !

ای خون ماهییده عاشقان برسنگ سفید ماه !
 ای رنگ پاشیده ی ماه بر پیکر کشتگان !
 چه بسیارند

چه بسیارند شکارچیان آدمی

چه فروزند دستم ای خاشن فروشد در خون ما

در می کنند ، می روییم

بر حد رمی دارند ، می جویم

تقدیر من چنین بود

تقدیر من به تمامی

چنگ در گریبان زشتی فرو کردن بود

آنگاه که بهار با بریشم باران فرو می ریخت

و دو ستاره زلال برسینه پری دریایی می روییدند

تقدیر من چنین بود

تاریک ها و الماسها را تفکیک کنم

عاشقان خاموشند

عاشقان در قتلگاه منتظر نمیوند

و ماه سوگو ارازگد زگاه سپیده دمان

خو نالوده می گذرد

آتشی سهندک در روح زمان ماشعله می کشد

و اسبابی بالدار می زاید

باسوارانی کز زرفای مرگ خویش بازخاسته اند

و از زخمهای پیکرشان

چکه چکه موسیقی فرو می ریزد

تلخکامی من از زمانه نبود

که دوران من مزرعهیی شاداب است برخاسته

از پس فصول سرد

اندوه من همه از تقدیر منست

که می بایدش به اراده شمشیر یا زکوه کنم ،

تقدیری که خدا نه ، بل خدا یان زمینم فراهم آوردند

گزارشهای کاملتری در این مورد را ، اراغی
 دهیم . اما از پیش ، به این نکته اذعان داریم
 که حتی جامع ترین گزارشها ، از بیان فجایعی
 که رژیم جمهوری اسلامی ، در حق بهترین
 پاکترین ، فداکارترین و آگاهترین فرزندان
 و پیشگامان خلق ، مرتکب میشود ، ناتوان است .
 تاریخ ، با تمام عظمت و صلابت خرد کننده خود ،
 باید به قضاوت بنشیند ، سزای ددمنشان ضد بشر
 را در کف دستشان بگذارد و حماسه استواری
 فرزندان خلق را ، ارج نهد . تاریخ ، با چشم
 انداز روشن خویش ، هم اکنون میطلبد که ما

جلسه محاکمه ، روانه " اتاقهای تمشیت " گردید .
 برخی از رفقا ، به جرم این یا آن عبارتی که
 در حین محاکمه ، ادا میکردند ، مورد شکنجه قرار
 میگرفتند . شکنجهگران به آنان میگفتند : " شما
 میخواستید به این وسیله به خبرنگاران خسرت
 بد هید ! " از جمله یکی از آنان که در برابر
 خبرنگاران ، به پرتوی گفته بود : " تو یا حالا
 دروغ میگویی و یا از اول دروغ میگفتی " با
 ۸۰ ضربه شلاق تعزیر شد .

نظامیان حزبی را که ماهها شب و روز چشمپاشان
 بسته بود قبل از اینکه به جلسهای که در آن
 خبرنگاران خارجی نیز حضور داشتند ببرند ، ابتدا
 به تعزیرگاه بردند ، آنان را به شدت " تعزیر " کرد
 و زیر فشار قرار دادند . و تنها در مدخل بیدادگاه
 چشم آنان را باز کردند .

تداوم مقاومت و تداوم راه .

علی رغم همه شکنجههای جسمی و روانی ای
 که بر مبارزین در بند ، اعمال میشود ، مقاومت
 آنان چه در اتاقهای شکنجه ، و چه در سلولهای
 موحش زندان و در زیر چشم دژخیمان ، همچنان
 ادامه دارد . نفس وجود شکنجه و تشدید آن ،
 خود بارزترین گواهی این امر است . انقلابیون
 شکنجه دیده ، وقتی که پیکر در هم شکسته شان
 به درون سلول افکنده میشود ، در حالی که نای
 سخن گفتن ندارند ، با کلمات بریده بریده
 اما کوینده شان ، و نگاههای تیز و برنده شان ،
 یاران خود را ، به مقاومت ، فرا میخوانند .
 شعارهایی که با چنگ و ناخن ، بر درو دیوار
 نوشته میشود ، چونان حروف زینتی ، در سیاهی
 زندان میدرخشند . بعد از دستگیری رفقای
 توده های ، بسیار دیده میشد که در دستشمی
 " بند ۲۸۰ " ، با خمیر دندان و یا هر وسیله
 ممکن دیگر ، شعار درود بر حزب ، و کلمات
 آتشینی مبنی بر حقانیت حزب ، نوشته شده باشد
 عین یکی از شعارها چنین بود : " راه حزب
 توده ایران درست است و ما به راهمان ایمان
 داریم ! " شهادت رفقا در زیر شکنجه ها در برابر
 جوخه های آتش دژخیمان نیز ، بر عزم مبارزین ،
 برای مقاومت بیشتر میافزاید . آنان با شنیدن
 خبر شهادت یاران شان ، این پیام آنانرا بسنه
 کوش جان ، می نیوشند که :

" گرچه ما میگذریم
 راه ما میماند ،

غم نیست !

گزارش فوق ، تنها بیانگر گوشه ای از جنایات رژیم ،
 در زندانهای سیاسی ایران بود . این نوشته ،
 بر اساس خبرهای محدودی که تنها از یکی از
 شکنجه گاههای رژیم ، به بیرون درز کرده ،
 تنظیم شده است . ما امید داریم بتوانیم در آینده

در برابر حماسه آفرینی های همه رزمندگان در بند ،
 سرخم کنیم و حنجره هایمان را آئینه صدای آن
 یارانی سازیم که در زیر تازیانه جلادان و در برابر
 جوخه اعدام دژخیمان ، سرود رهایی توده ها
 را سر میدهند ! از حماسه های دلیرانه آنان
 الهام بگیریم و گامهایمان را در راه آزادی آنها
 و در راه نجات همه ستدیدگان ، محرومین و
 زحمتکشان ، استوارتر ، سنجیده تر و پرشتابتر ،
 برداریم !

با درود به همزمندان در بند و همه
 شهیدان به خون خفته خلق !

رستاد فریاد اعتراض خلق علیه ترور و اختناق ، علیه شکنجه و اعدام



کشف نوع جدیدی از میکروب در ایران

این میکرو بهاسیا سی آند، شعاعی می دهند و در جبهه هاشیوع یافته اند.

مردم هر روز که می گذرد در برابر سرار رژیم به تداوم سیاستهای جنگ افروزان خود، مقاومت بیشتری نشان می دهند. یکی از کانونهای مهم مقاومت در برابر سیاست گسترش جنگ، درخسود جبهه هاست. اکنون بتدریج برای آن دسته از نیروهای مسلح نیز که بیشتر زیر ارتبلیخات جنگ طلبانه رژیم قرار می گیرند، شعاع صلح بصورت یک شعاع ملموس و ضروری درمی آید. همین امر سران رژیم ربه وحشت افکنده است. بعنوان نمونه رحمانی مسئول بسیج، در شب ۲۳ خرداد به ملاقات خامنه ای شتافته و از فحوای خبر رادیو تهران چنین استنباط می شود که در رابطه با عدم استقبال از بسیج و گریختن بسیجی ها از جبهه، از او چاره جویی کرده است. در این دیدار خامنه ای باز بر روی ضرورت گسیل بیشتر نیرو به جبهه ها، افزایش تبلیغات جنگ طلبانه با استفاده از احساسات مذهبی و "برخورد قاطعانه با میکرو بهای سیاسی در فضای معنوی جبهه ها" تأکید نموده است. (رادیو ج ۱۰ روز ۲۳ خرداد) منظره و رخامنه ای از "میکرو بهای سیاسی" کاملاً مشخص است. این "میکرو بها" که برای نخستین بار کشف آنها، به این صورت اعلام می گردد، "میکرو بهایی هستند" سیاسی و صلح جو، که اگر چه خامنه ای به درستی به وجود شان پی برده است، در توجیه دارویی که با آنها مقابله کند، ("افزایش آموزشهای عقیدتی") به خطا رفته است. این "میکرو بها" دیگر حساسیتشان نسبت به این دارو را از دست داده اند.

"ضعف روحیه" آقای رفسنجانی

رزمای قوم، همواره ازیر ملاشدن رازهای پشت پرده نگرانند. رفسنجانی در نطق اختتامیه دوره اول مجلس، در این مورد، چنین گفته است: "ما برای این دو سه ماه آخر مجلس کمی نگران بودیم که فکری کردیم انتخابات و این که بعضی از نماینده ها، احساس مظلومیت بکنند و این تربیون آزاد و مستقیم دارند، ممکن است باعث بشود تشنجاتی و اظهاراتی از این تربیون پیش بیاید که مصلحت نباشد، ولی من الان اعتراف می کنم که این نگرانی بخاطر ضعف روحیه خود بنده بوده." (اطلاعات ۷ خرداد)

آقای رفسنجانی در همین جلسه، بخاطر

داشتن صفاتی ستوده شده که یکی از آنها خود را بودن و روحیه بالاداشتن است. بنابراین باید حدس زد که حدت و شدت اختلافات، گند کار بها پشت پرده، باند باز بها و تقلبهای انتخاباتی تا چه حد بوده که او نیز از ترس بر ملا شدن آنها در تربیونهای مجلس، دچار ضعف روحیه گردیده است.

اشتباه محاسبه

حجت الاسلام حسینعلی نیری حاکم شرع زندان اوین در گفتگویی با کیهان گفت: در مورد مسئله جا، برای اینکه قبل از انقلاب و در اوان پیروزی انقلاب مسئولین فکر نمی کردند اصلاً ما اینقدر نیاز به زندان داشته باشیم. و همانظوری که همه مردم آن موقع دست بدست هم دادند و پشت حضرت امام روند انقلاب را در پیش گرفتند و جلو بردند یک روز متفرق شدند و مسئله به صورتی که فعلاً است در بیاید (تأکید از ماست. کیهان ۱۲ خرداد ۶۳) گویا برای رفع همین اشتباه محاسبه است که سیاست اعدام انقلابیون و بنای زندانهای جدید در پیش گرفته شده است!

"خان فرار کرد، پدر خان از راه رسید...!"

در اطلاعات هفتم خرداد ماه، نامه ای از یک روستایی زخمی زنی مهربان به چاپ رسیده که عنوان فوق در بالای آن نوشته شده است. آنچه که بر این روستایی گذشته، مثنی است. نمونه خروار "مراحم" جمهوری اسلامی نسبت به "مستضعفین" عین نامه چنین است:

"حدود ۳۰ سال پیش من و پسرم قطعه زمینی را در "شیرگاه" مازندران آباد کردیم، ولی هنوز بهره ای بر نگرفته بودیم که خانی از راه رسید و آن را از چنگمان بد راورد و ما پس از مدت ها سرگردانی و پرس و جو، بر آن شدید نامه بنویسیم. از سال ۱۳۴۸ به بعد شکایتها کردیم و نامه ها نوشتیم. ولی هزباری جواب ماند و در این میان خان همچنان با خیال آسوده دسترنج ما را غصب کرد و به یغما برد. تا اینکه انقلاب پیروز شد و خان سلطنت طلب هم فراری گردید. خوشحال شدیم که سایه ننگینش از سرمان کم شده، ولی هنوز نفسی نکشیده بودیم که سر و کله پدر خان پیدا شد و ادعا کرد که این زمین مال اوست و باید خود آبادش کند، در حالی که در اطراف زمین ما، زمینهای مخروبه زیادست و من توانم در آنها کشت و زرع نمانم. باز هم نامه نوشتیم و در رد و شکایت کردیم، اما جوابی نشنیدیم. و حال پس از مدت ها انتظار برای اجرای عدالت، امید داریم در جمهوری اسلامی حق به حق دار برسند."

تأزیه سزای انتقاد نمایندگان

این اطلاعیه از سوی شورای عالی قضایی در رابطه با پیام رهبری جمهوری اسلامی بمناسبت افتتاح مجلس، انتشار یافته است: "جهت امتثال امر مبارک حضرت

امام خمینی در ردیف پنج از بند ۴ این پیام که بخشی از آن مربوط به قوه قضاییه است به منظور رسیدگی سریع و بدون نوبت، و شعبه در دادسرای عمومی تهران تعیین گردید تا در صورت مراجعه افراد، بدون تعویق و تاخیر به درخواست و شکایات مراجعین رسیدگی شود، لازم به یاد آوری است که در پیام تاریخی امام در این رابطه آمده است: "اگر کسی بچه از دولتیها یاد بگیرد تهمتی زده شد در نطق های قبل از دستور و چه در مذاکرات، حق شکایت به قوه قضاییه را دارد تا رسیدگی شود و مجرم تعقیب و تعزیر شود و اگر به يك وزارتخانه یا بنگاه تهمت زده شد حق دفاع با وزیر و رئیس بنگاه است و حق شکایت دارند و قوه قضاییه تعقیب خواهد کرد و یا جملگی با هر ترتیب ممکن باید از این اعمال غیر اسلامی جلوگیری شود." (ص ۱۰۰ ص ۱۰۰) آزادگان ۹ خرداد ۶۳.

خلاصه جریان این است که گفته شده هر يك از نمایندگان که پایش را از گلیمش دراز تر کرد و خواست مشت یکی از دست اندر کاران را پشت تریبون مجلس باز کند، باید تعزیر شود. با اعلام آفادگی سریع شورای عالی قضایی از این پس لابد باید انتظار داشت که يك تخت شلاق در کنار جایگاه رئیس مجلس گذاشته شود تا از نمایندگان "تهمت زننده" زهر چشم گرفته شود!

حکومت دست و دل باز!

آگهی فوق به زبان انگلیسی در روزنامه کیهان، ۱۴ خرداد ۶۳ به چاپ رسیده است:

A FOREIGNER NEEDS A FIRST-CLASS FURNISHED HOUSE WITH AT LEAST 3 BEDROOMS LARGE GARDEN, SWIMMING POOL AND PREFERABLY TENNIS COURT IN AREA SHEMIRANAT. ZAFERANIEH FARMANIEH PLEASE CONTACT WORKING DAYS FROM 9 13 TEI 820621

یک خارجی بیک خانه مسدونی مبله درجه یک با حداقل سه اتاق خواب، باغ بزرگ، استخر، شنا و زمین تنیس در محدوده شمیرانات، زعفرانیه و فرمانیه نیاز دارد. لطفاً در روزهای غیر تعطیل از ساعت ۹-۱۳ با تلفن ۸۲۰۶۲۱ تماس حاصل نمائید.

در شرایطی که اجاره بیک اتاق در بیک محله متوسط تهران مبلغی حدود ۲۵۰۰ تومان را میطلبد، این سؤال پیش می آید که این "خارجی" در ایران چه میکند، از کجا حقوق میگیرد که وی با احتساب مخارج عیاشی و زندگی لوکس و "درجه یک" و پس انداز مبالغ کلانی در کشور خوشش میتواند اجاره چنین کاخی را پرداخت نماید که دست کم ماهی ۵۰ هزار تومان اجاره بهای آن است؟

این خود نمونه کوچکی است از دست و دل بازیهای رژیم جمهوری اسلامی برای بر سر خان یغما نشاندن امپریالیستها در ایران.

اعتصاب غذای ۵ روزه در ایتالیا علیه کشتار و اختناق در ایران



جان کارلا کوردی میانی - نماینده پارلمان ایتالیا (چپ مستقل)
خانم لورا کارینو - نماینده سازمان ملل متحد در ایتالیا (بخش پناهندگی)
آلفرد و رولا - نماینده کنفدراسیون سراسری کارگران ایتالیا

سند رومرلی - مسئول فدراسیون حزب کمونیست ایتالیا - رم
فرانکو فونگی - مسئول روابط بین‌المللی فدراسیون حزب ایتالیا - رم
مازکو فواگالی - دبیر کشوری سازمان جوانان کمونیست ایتالیا
آلبرتو بنتزونی - مسئول جامعه دفاع از حقوق و آزادی خلقها

لیتا اگنی - مشاور شهردار رم
گروهی از مشاورین شهرداری رم
مسئول کمیته دوستی ایتالیا - گواتمالا
مسئول انجمن دمکراتیک زنان ایتالیایی

وبرزیلی
مسئول کشوری جمعیت ضد شکنجه در ایتالیا
نماینده سازمان حزب کمونیست یونان در ایتالیا
جمعی از شاعران، نقاشان، مجسمه‌سازان و روزنامه نگاران مترقی ایتالیایی و خارجی مقیم ایتالیا

بیش از ۸۵ حزب و سازمان مترقی سیاسی و صنفی با اعزام نماینده به محل اعتصاب و ارسال تلگرام حمایت خود را از اعتصاب غذایی هم‌میهنان مبارز اعلام داشتند. اسامی تعدادی از آنها بشرح زیر است:

حزب کمونیست ایتالیا (فدراسیونهای شهرهای مهم ایتالیا)

کنفدراسیون عموی کارگران ایتالیا (مهمترین کنفدراسیون کارگری ایتالیا با بیش از ۷/۵ میلیون عضو)

اتحادیه کارگران ایتالیا - استان تورینو
کنفدراسیون ایتالیایی سندیکاهای کارگری - استان تورینو

فدراسیون کارگران فلزکار - استان پیه مونته
فدراسیون ایتالیایی کارگران ساختمان و مصالح ساختمانی

انجمن ملی پارتیزانهای ایتالیا (در شهرهای مهم ایتالیا)

دفتر هماهنگی زنان کنفدراسیون سراسری کارگران ایتالیا (استان توسکانا) و ...

اعتصاب غذا که اهداف آن در آغاز اعتصاب طی مصاحبه مطبوعاتی برای خبرنگاران مطبوعات و دیگر رسانه‌های گروهی ایتالیا مطرح گردید بود، از طریق بولتن روزانه اعتصاب غذا، بلا تیراژ بیش از ۱۶ هزار نسخه در شهر رم منتشر گردید.



جلسه بحث و گفتگو در شب آخر اعتصاب غذا

در پنجمین روز اعتصاب غذا، ۴ نفره از اعتصاب کنندگان به بیمارستان انتقال یافتند ولی سایرین همچنان قصد ادامه اعتصاب به مدت نامحدود را داشتند. اما هیئت‌تستی از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی ایتالیا و از جمله شهردار شهر رم، نماینده سازمان ملل متحد در ایتالیا (بخش پناهندگی)، نماینده کنفدراسیون سراسری کارگران ایتالیا، رئیس گروه پارلمانی حزب کمونیست در سنای ایتالیا مسئولین جامعه دفاع از حقوق و آزادی خلقها شورای شهرستان و رئیس بخش بهداشت شهردار رم، با ابراز همبستگی و حمایت از خواستهای شرکت کنندگان در این اقدام اعتراضی و تعهد کوشش در جهت تحقق خواسته‌های یاد شده از اعتصاب کنندگان درخواست کردند که به اعتصاب غذای خود پایان دهند. از جمله شهردار رم متعهد شد که با سفرای ایران و عراق ملاقات کرده و اعتراضات و خواسته‌های اعتصاب کنندگان مبنی بر پایان دادن به جنگ و قطع شکنجه و سرکوب انقلابیون را رسماً به آنها ابلاغ کند. بر همین اساس اعتصاب غذای ۵ روزه هم‌میهنان مبارز در روز ۲۷ ماه مه پایان یافت. اسامی گروهی از شخصیت‌های سیاسی و نمایندگان احزاب سیاسی و سازمانهای صنفی که با حضور خود در این اعتصاب غذا حمایت خود را از خواسته‌های اعلام شده از سوی شرکت کنندگان در این اقدام اعتراضی، ابراز نمودند:

اوگو وتره - شهردار شهر رم
دیدگوندولی - شهردار شهر تورینو
سنتور جرارد و کیاروتته - رئیس گروه پارلمانی حزب کمونیست در سنای ایتالیا

به ابتکار کمیته هماهنگی دانشجویان دموکرات ایرانی و همکاری جبهه میهنی عراق و نیروهای مترقی و صلحدوست ایتالیا، برای اعتراض به شکنجه و اعدام، سرکوب و اختناق و جنگ و کشتار در ایران، از تاریخ ۲۲ ماه مه اعتصاب غذای ۵ روزه‌ای در شهر رم پایتخت ایتالیا، با موفقیت تمام برگزار شد.

این اعتصاب غذا که در میان نگران هم‌میهنان ما در آن شرکت داشتند، انعکاس وسیعی در رسانه‌های گروهی ایتالیا و در میان محافل سیاسی این کشور داشت. خواسته‌های هم‌میهنان ما که برای رساندن فریاد اعتراض خود به گوش جهانیان، رنج گرسنگی را بر خود هموار کرده بودند بر اساس بیانیتهایی که به میزان وسیعی انتشار یافت چنین بود:

۱- شکنجه و اعدام و محاکمات غیرقانونی و فرمایشی میهن‌دوستان ایران بجزه تود مایهها فدائیان و مجاهدین قطع شود.

۲- به جنگ خانمانسوز ایران و عراق و سرکوب وحشیانه مردم ستمدیده کردستان پایان داده شود.

۳- در ایتالیا: ضمن لغو محدودیت جغرافیایی در پذیرش پناهندگی سیاسی خارجیان، امکانات تأمین پناهندگی سیاسی برای مهاجرین و تبعیدیان ایرانی فراهم گردد.

شرکت فعال نیروهای میهن‌دوست و مترقی عراق و حمایت گسترده آنان از این اعتصاب غذا، مردم و محافل ترقیخواه ایتالیا را تحت تأثیر قرار داد. به همراه این اکسیون نمایشگاه عکسی از اثرات جنگ هزانگ ایران و عراق و یک نمایشگاه نقاشی از آثار هنرمندان مترقی ایرانی و عراقی ترتیب یافته بود. نقاشان مترقی ایتالیایی برای حمایت از اعتراضات هم‌میهنان ما علیه اختناق و کشتار در ایران، به ترسیم تابلوهایی در حمایت از صلح پرداختند. همچنین دیگر هنرمندان ایرانی و ایتالیایی در زمینه موسیقی و تئاتر نیز برنامه‌هایی با اهداف صلح‌جویانه و مخالفت با جنگ اجرا نمودند.

در طول مدت اعتصاب غذا، هزاران نفر از مردم صلحدوست و مترقی ایتالیایی از اکسیون و برنامه‌های جنبی آن دیدار کرده و دفتر یادبود اعتصاب غذا را به نشانه تأیید اهداف شرکت کنندگان در آن و همدردی با مردم رنج‌دیده ایران و عراق و اعتراض به ادامه جنگ خانمان برانداز ایران و عراق امضاء نمودند.

اخبار و گزارشهای مربوط به این



رویدادهای جهان

دولت هلند از موافقت با استقرار موشکها امتناع ورزید

علیرغم فشار شدید دولت آمریکا که در اجلاس اخیر ناتو به اوج خود رسید، دولت هلند اعلام کرد تصمیم گیری درباره استقرار موشکها در این کشور را تا پایان سال ۱۹۸۵ به تعویق انداخته و تا آن زمان موشکهای "کروز" در هلند مستقر نخواهند شد. این تصمیم دولت هلند با استقبال نیروهای صلح دوست در سراسر جهان رو برو شد.

نه تنها در مورد هلند، بلکه در مورد سایر کشورهای کوچک اروپای غربی نیز مخالفت آمریکا در مورد این کشورها اعتراض آنها را برانگیخته است. رسانه ها و افکار عمومی دانمارک نسبت به اظهارات ریچارد پل معاون وزیر دفاع آمریکا با خشم عکس العمل نشان دادند. وی در یک کنفرانس مطبوعاتی در کپنهاگ به دولت دانمارک برای امتناع از پرداخت سهمی از مخارج استقرار موشکهای آمریکایی شدیداً حمله و گفته بود: "دانمارک را باید به زندان اخذ کرد".

مقایسه دو کنفرانس اقتصادی نمودار بارز برتری سویسالیسم بر امپریالیسم

هفته گذشته دو کنفرانس بین المللی اقتصادی با شرکت رهبران کشورهای برگزار شد: کنفرانس اقتصادی کشورهای عضو "شورای همیاری اقتصادی" در مسکو و اجلاس رهبران ۷ کشور بزرگ سرمایه داری در لندن. تفاوتهای فاحش روح حاکم بر این دو کنفرانس، نمودار بارز برتری سویسالیسم بر سرمایه داری است.

اگر در مسکو مسایل تعمیق همکاری کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی با توجه به افزایش قدرت اقتصادی و علمی-فنی آنها مورد بررسی قرار گرفت، در لندن سران کشورهای امپریالیستی اروپا، ژاپن و کانادا نتوانستند ریکان را وادارند قول مساعدی در مورد سیاست بهره های بالای آمریکا که به اقتصاد رقبا امپریالیست این کشور فشار زیادی وارد می آورد، بدهد.

رهبران کشورهای شورای همیاری اقتصادی گردهم آمدند تا با همکاری و همیاری، اقتصاد کشورهای خود را در جهت افزایش هر چه بیشتر سطح زندگی زحمتکشان که از زمان بنیانگذاری این شورا در آمد واقعی آنها برابر شده است سوق دهند. اما در لندن کوچکترین راه حلی برای بیکاری ۲۰ میلیونی ارائه نشد.

کشورهای سویسالیستی در اجلاس اخیر خود نیز نحوه افزایش و موثرتر کردن کمکهای خود به کشورهای در حال رشد آسیا، آفریقا و امریکای لاتین را مورد بحث قرار دادند. با مساعدت کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی پیش از ۳۷۰۰ واحد تولیدی در کشورهای رشد یابنده ساخته شده است.

اما در اجلاس لندن، گوش شنوایی برای تقاضاهای مکرر کشورهای در حال رشد در مورد قروض آنها به بانکهای امپریالیستی وجود نداشت و امپریالیستها حاضر نشدند از زورگوییهای خود نسبت به کشورهای مقروض، دست بردارند.

ملاقات رهبران شوروی و ویتنام

دوشنبه ۱۱ ژوئن (۲۱ خرداد) رفیق کنستانتین چرنکو دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست و صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی با رفیق له دوآن دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام و رفیق فام ویندنگ نخست وزیر ویتنام در مسکو دیدار و گفتگو کرد. طرفین به ضرورت تحکیم مبانی صلح در قاره آسیا و تبدیل جنوب خاوری آسیا به منطقه ثبات و حسن همجواری اشاره نمودند.

اتحاد شوروی با قاطعیت تمام عملیات خصومت آمیز مقامات رسمی چین علیه ویتنام و همچنین لائوس و کامپوچیا را محکوم کرد. اتحاد شوروی و ویتنام بر تمایل خود به برقراری مناسبات عادی با چین بدون ایراد لطمه به کشورهای ثالث تاکید کردند.

رفیق انریکو برلینگو در گذشت

رفیق انریکو برلینگو دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا روز دوشنبه ۱۱ ژوئن (۲۱ خرداد) درگذشت. وی که در یک میتینگ انتخابی روز پنجشنبه ۷ ژوئن دچار سکته مغزی شده بود، چهار روز در حالت اغما قرار داشت.

رفیق برلینگو غزاز پربسابقه ترین مبارزین ضد فاشیست ایتالیا بود. وی از سال ۱۹۴۵ عضو کمیته مرکزی بود و از سال ۱۹۷۲ سمت دبیر کل حزب کمونیست ایتالیا را بعهده داشت.

احزاب کارگری و کمونیستی از سراسر جهان ضمن تلگرامهای تسلیت، از شخصیت دبیر کل فقید حزب کمونیست ایتالیا تقدیر کردند. رفیق کنستانتین چرنکو دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز به همین مناسبت پیامی فرستاد. پیکر انریکو برلینگو ۴ روز چهارشنبه ۱۳ ژوئن در رم تشییع شد.

کمونیستهای هند از اقدامات

دولت این کشور برای

برقراری نظم پشتیبانی می کنند

در تاریخ ۷ ژوئن (۱۷ خرداد) واحدهای ارتش هند در ایالت پنجاب معبدی در "آرمینسار" راتحت کنترل خود گرفتند. این عمل بدنیال درگیریهایی شدید مسلحانه با افراطیون "سیک"

که از ماههای پیش این معبد را ستاد اقدامات خرابکارانه و ترویستی خود در پنجاب قرار داده بودند، انجام گرفت.

به گزارش خیرگزاری هند افراطیون نامبرده علیه ارتش از سلاحهای سنگین مانند یازوکها و خنپاره استفاده کردند. در این عملیات ۲۵۰ ترو ریست و ۴۸ سرباز کشته شدند. در میان کشته شدگان، رهبر جناح تندروی حزب افراطی سیک هانیز دیده می شد.

خانم ایندیرا گاندی نخست وزیر هند در یک نطق رادیو تلویزیونی متذکر شد که رهبری حزب میزور (بنام "حزب خلق") که مدعی دفاع از منافع اقلیت "سیک" است، بدست مشی افراطی و متعصب افتاده است که اقدامات آنها علیه وحدت و تمامیت هند می باشد. خانم گاندی تاکید کرد که دولت همچنان آماد میزور یک راه حل سیاسی است، اما اجازه نخواهد داد که برای رسیدن به خواسته های، ارتزور اعمال قهر استفاده شود. وی افزود هند متعلق به هند و ها، مسیحیان، سیکها، بودایی ها و سایر گروههای مردم است. (سیکها ۱۸ میلیون نفر، یعنی ۲ درصد جمعیت هند را تشکیل می دهند. در دوران سلطنت انگلیسی ها اکثر افسران ارتش استعماری از بیرون مد هب سیک بودند. سیکها در دوران استعمار نسبت به بقیه مردم موقعیت ممتازی داشتند). اقدامات دولت برای برقراری نظم با استقبال احزاب مختلف این کشور، از جمله حزب کمونیست هند و حزب کمونیست (مارکسیست) هند رو برو شد.

دستگیری گروهی از رهبران سوایو

توسط نژادپرستان آفریقای جنوبی

پلیس رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی در نزدیکی "ویندهوک" واقع در نامیبیای اشغالی ۳۷ تن از رهبران و اعضا سازمان رهایی بخش نامیبیا "سوایو" را دستگیر کرد. "دانیل تیونگارو" معاون صدوسوایو، "نیکو بسینگر" سخنگوی خازجی این سازمان و "آنتون پوفسکی" وکیل مدافع سفید پوست، جز دستگیر شدگان هستند. این بازداشتها بر طبق به اصطلاح "قوانین امنیتی" آفریقای جنوبی انجام گرفت که به پلیس اجازه می دهد اشخاص را بدون ذکر دلیل بازداشت و زندانی کند. از سوی دیگر سوایو در میانیه ای که در لوآند پایتخت آنگولا منتشر شد، پیشنهاد اخیر "پتیریوتا" رئیس نژاد آفریقای جنوبی مبنی بر انتقال قدرت در نامیبیا به دولتهای غریبی رابحنوان مانوری برای ایدی ساختن سلطه استعماری با ربابان جدید افشا کرده است.

در میانیه سوایو آمده است آفریقای جنوبی باید به خواست مردم نامیبیا و افکار عمومی جهان مبنی بر استقلال این کشور گردن نهاده و راه را برای تحقق آن باز کند. این بیانیه می افزایش تازمانی که این حق برسیست شناخته شده است، مبارزه علیه حاکمیت استعماری ادامه دارد.

يك رفيق فدائی ، قربانی جنگ طلبی های رژیم گردید

در میان کشته شدگان عملیات خیبر در جزایر
مجنون يك رفيق فدائی نیز که دوره سرپازی خود
را طی میکرده است دیده میشود . از جمله بر
اساس خبر رسیده ، رفیقمان " سعادت کامل سالم
که سال گذشته به خدمت نظام فراخوانده شده
بود ، در تاریخ ۸ اردیبهشت در این عملیات به
شهادت رسیده است . پیکر این رفیق که قربانی
جنون جنگ طلبی حکام جمهوری اسلامی گردید ،
در قائم شهر زادگاه وی تشییع شد .

اعتراض زنان افسریه

۴۰ تن از زنان ساکن شهرک افسریه
تهران بطور دسته جمعی به شهرداری محل
مراجعه کرده و در مورد عدم جمع آوری زباله
و وضع بد آب و برق و ... فالت اعتراض میکنند .
شهرداری در مقابل مراجعات و اعتراضات
مکرر این زنان ناچار به پذیرش برخی
درخواستهای مطرح شده ، میگردد .

کمک های مالی رسیده

رفیق بهمن از برمن (آلمان فدرال) ۳۰ مارک
رفیق آذر از گوتینگن " ۳۰ "
رفیق صمد از برمن " ۳۰ "

هزینه چاپ این شماره "اکثرت" را

رفقا و دوستان رفیق شهید کاوه
در بریتانیا در اولین سالگرد شهادت او

تأمین کردند

AKSARIYAT
NO. 11
FRIEDAY, 15 JUNE 84

آدرس
ALMAN FEDRAL
POSTFACH 23007
6500 MAINZ 23
W. GERMANY

انگلستان
P.O. BOX 101
LONDON N17 6YU
ENGLAND

ایالات متحده
P.O. BOX 86158
LOS ANGELES, CA 90068
USA

ایتالیا
C.P. 3125
00122 OSTIA LIDO (ROMA)
ITALY

هندوستان
P.O. BOX NO 3018
NEW DELHI - 110003
INDIA

دهقانان لاهیجانی: زمینهایمان را پس بدهید

در اواخر اردیبهشت ماه حدود ۹۰ تن
از دهقانان روستاهای لاهیجان در مقابل
دادگستری این شهر تجمع میکنند . زمینهای
خود را که مقامات قضائی آنها را به مالک سابق
برگرداند ، مطالبه میکنند .

پاسداران مسلحانه در این امر دخالت
نمیکنند . دهقانان به پاسداران میگویند " ایمن
اسلحه ها را ما بودیم که به دست شما دادیم ! "
و در مقابل آنها مقاومت میکنند .

جلال الدین فارسی و دانشجویان "انجمن اسلامی"

جلال الدین فارسی بعد از پایان مرحله
اول انتخابات در جمع انجمن اسلامی دانشجویان
دانشگاه صنعتی شریف شرکت کرده ، از لیست
نامزدهای " دفتر تحکیم وحدت " انتقاد میکند و
میگوید : " احساس قدرت نکنید ! شما انتخابات
درست نبوده مردی را با چهل سال سابقه
مبارزاتی (منظر عسکرا ولادی است) کاندیدا
نکرد ماید و به جای وی ، د و جوان ۲۶ ساله
را کاندیدا کرد ماید ! " دانشجویان در اعتراض
به این سخنان جلال الدین فارسی ، مسالسه
کناره گیری او از شورای انقلاب فرهنگی را به عنوان
عدم صلاحیت وی طرح کردند . فارسی گفته
است : " این صحبتها ، شایعه است و من
بعلت کار زیاد استعفا دادم ! "

وظیفه جدید پاسانها

شعار نویسی بر روی دیوار یکی از شیوهها
رایج افشاکاری و تبلیغ نیروهای انقلابی است .
حکومت پاک کردن این شعارها را به پاسانها
و مامورین گشت کلا تیرها واگذار کرده است .

کمک تسلیحاتی جدید به

ضد انقلابیون افغانی

حکومت از " بیت المال " به باند های
ضد انقلابی افغانی کمک های مالی و تسلیحاتی
کسترد می میکند . طبق اخبار رسیده در اواخر
فروردین ماه مقدور قابل توجهی اسلحه و مهمات
به وسیله نیروی هوائی جهت کمک به این باند ها
و به نقاط مرزی ایران و افغانستان حمل گردید .
و به دار دسته ضد انقلابی " الله اکبر " ،
تحویل داده شده است .

اعتراض صیادان شمال

پس از ایجاد محدودیتهای تازه ای برای
صید ، از جانب شیلات شمال ، صیادان بطور
جمعی دست به اعتراض میزنند . سپاه در این
امر دخالت کرده و برای پراکنده کردن صیادان
اقدام به تیراندازی میکند .



جشن اول ماه مه در کارخانه ها و محافل کارگری

گزارشهای رسیده از برگزاری جشن اول ماه
مه ، روز همبستگی جهانی کارگران حاکی است ،
علیرغم اینکه حکومت این روز را تعطیل نکند و
تضییقات گوناگونی برای جلوگیری از برگزاری
جشنهای کارگران ، بعمل آورد ، طبقه کارگر
ایران با کوشش بسیاری این روز را بر حسب امکانات
خود جشن گرفت .

در شماری از کارخانه ها ، کارگران با
توزیع چای و شیرینی ، عید زحمتکشان را گرامی
داشتند و همبستگی خود را با هم و دیگر کارگران
جهان اعلام کردند .

فعالین کارگری با کوشش فراوان به پخش
تراکت و شعار نویسی ، نصب پلاکاردها ، پخش
کارت تبریک اول ماه مه پرداختند . سخنرانی و
توضیح پیرامون ضرورت تعطیل کردن کار در
روز اول ماه مه ، توسط فعالین کارگری ، چنان
مؤثر بود که در بسیاری از کارخانه ها تعدادی از
کارگران بر سر کار حاضر نشدند و تعدادی از
کارخانه ها در این روز عملاً تعطیل گردیدند .

در این روز در کارخانه " ایران اتسفر "
تعداد زیادی از کارگران به سرکار نیامدند . در
کارخانه جوهر سازی ایران ، کارگران بر تعطیل
کردن کارخانه در روز اول ماه تاکید کرده و اظهار
داشتند اگر بطور رسمی اول ماه مه تعطیل
نکرد ، آنها را سا کارخانه را تعطیل خواهند
نمود . با عدم پذیرش درخواست آنها توسط
کارفرما ، کارگران این روز بر سر کار حاضر نگردیدند .
مدیریت کارخانه طی بخشنامه ای اعلام کرد که
معادل دستمزد روزانه ، از حقوق آنها کسر
خواهد کرد . اما کارگران زیر بار این اجحاف
کارفرما نرفتند و از خروج تولیدات کارخانه
جلوگیری کردند . در پی این عکس العمل متحد
و متشکل کارگران ، مدیریت ناچار به قبول خواست
برحق کارگران گشت و حقوق يك روزه آنها را پرداخت
نمود .

از کوشش های دیگر فعالین کارگری
می توان ، برگزاری مسابقات ورزشی ، جمع آوری
کمک مالی برای خانواده های کارگران زندانی و
بازدید از این خانواده ها نام برد .

انجمن همبستگی سندیکاها و شوراهای
کارگری تهران و توابع ، سندیکا های صنایع
خیاط ، فلز کارمکانیک ، کتابفروشان و بافنده
سوزنی و ... نیز در بزرگداشت اول ماه مه
اعلامیه هایی منتشر کردند .

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم امریکا